

شهید فضل الله مرادی



از بشارت علی
سازمان جامع سرداران و شهیدان استان بوشهر

غلامعلی	نام پدر
۱۳۵۰/۱۰/۱۶	تاریخ تولد
بوشهر – تنگستان	محل تولد
۱۳۶۵/۱۰/۰۴	تاریخ شهادت
آبادان	محل شهادت
رزمنده	مسئولیت
بسیج	نوع عضویت
دانش آموز	شغل
دوره راهنمایی	تحصیلات
شورکی	مدفن

زندگینامه

زندگینامه شهید

زندگینامه شهید فضل الله مرادی

روستای شورکی در سال ۱۳۴۴ پذیرای ورود فضل الله به دنیا شد. محیط تربیت او خانواده ای مستضعف و مذهبی است که تمام رنج ها و دردها را بر خود هموار می سازد تا فضل الله را با فضیلت های دینی آشنا سازد و او نیز در پناه تربیت خالصانه خانواده تعالیم آسمانی را فرا می گیرد و در حالی که به مدرسه می رود قرآن را نیز در مکتب خانه فرا می گیرد. او از یاران همیشگی پایگاه مالک اشتر روستای شورکی بود و در همه فعالیت ها شرکت داشت. برادرش یک پای خود را در جبهه از دست داد و فضل الله از پای ننشست و اسلحه بر زمین افتاده برادر خویش را برگرفت و با شور و حالی دو چندان به جبهه ها رهسپار شد. نخست دوره غواصی را در بسیج طی کرد و آنگاه در سپاه محمد(ص) به جبهه های حق علیه باطل رفت و نبرد بی امان خویش را در عملیات کربلای ۴ از سر گرفت و اینجا بود که فضل الله فضل خدا را دریافت و به صف شهیدان حق پیوست. مرد با غیرت ندارد و همه از مرگ سرخ بین حسین را روی خاک بنهاده رخ تنها آن هایی تا آخرین خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت را و استضعاف را چشیده باشند. «امام خمینی (ره)»

مصاحبه

مصاحبه با پدر شهید فضل الله مرادی
س- ضمن سلام و خسته نباشید خودتان را معرفی نموده و نسبت خود را با شهید بزرگوار بیان کنید.

ج- اینجانب مشهدی غلامعلی مرادی پدر شهید فضل الله مرادی هستم.

س- پیرامون اعزام شهید به جبهه توضیح دهید.

ج- در سن ۱۲ سالگی بعد از اینکه برادرش عبدالحسین مرادی زخمی شد و از ناحیه پا راه علاجی نداشت تا اینکه پایش قطع گردید بلافاصله راهی جبهه های حق علیه باطل گردید و گفت: باید قصاص برادرم را از عراقی ها بگیرم و ایشان به عنوان غواص با آن که سن کمی داشت عقلی بزرگ داشت راهی خط مقدم جبهه ها شد.

س- اخلاق و رفتار شهید چگونه بود؟

ج- فردی با غیرت و با ایمان بود و احترام بسیار به پدر و مادر و اقوام می گذاشت به مسجد علاقه وافر داشت . متواضع ، گشاده رو و خوش سلام بود .

س- از لحاظ مذهبی چگونه بود ؟

ج- از لحاظ مذهبی فردی مومن ، مذهبی و تلاشگر بود . به مسجد و نماز ها و ادعیه علاقه زیادداشت و احکام و مسائل دینی را فرا می گرفت و دنبال می نمود.

س- خبر شهادت ایشان چگونه به شما رسید و چه احساسی داشتید و چگونه ایشان تشییع شدند ؟

ج- هنگامی که خبر شهادت ایشان را برای ما آوردند بنا بر احساس مهر پدری ناراحت شدم که ایشان را ابتدا اشتباهی به شهرستان کنگان برده اند . سپس به شهرستان تنگستان برگرداندند و در میان استقبال مردم حزب الله با شکوه خاصی تشییع گردید و در بهشت محمدی روستای شورکی به خاک سپرده شد.

مصاحبه با مادر شهید

س- ضمن سلام و خسته نباشید خودتان را معرفی نموده و نسبت خود را با شهید بزرگوار بیان کنید.

ج- اینجانب خیری شورکی مادر شهید فضل الله مرادی هستم.

س- انگیزه شهید در رفتن به جبهه چه بود؟

ج- از زمانی که برادرش عبدالحسین از ناحیه پا مجروح شده بود و در نهایت پایش قطع شده بود بسیار غیرتمند شده بود و سراسیمه و با عزمی مصمم و پولادین قصد جبهه را داشت و می گفت: باید قصاص برادرم را از عراقی ها بگیرم.

س- اخلاق و رفتار شهید چگونه بود؟

ج- ایشان با همه خوب بود به ما احترام می گذاشت در مدرسه با دوستانش صمیمی بود و دانش آموزی منضبط بود و علاقه خاصی به جبهه ها داشت و در همه مراسمات فعالانه شرکت داشت .

س- نحوه شهادت ایشان چگونه بود و چه احساسی داشتید؟

ج- ایشان همین که از منطقه عملیاتی برگشته بودند در آبادان در مدرسه ای مستقر شده بودند که ناگهان هواپیماهای رژیم بعثی عراق اقدام به بمباران شهر آبادان و آن مدرسه می کند و در طی بمباران آن مدرسه، فضل الله و تعدادی از دوستانش به شهادت می رسند و اینجانب موقعی که جسد را مشاهده نمودم این قدر جسد سالم بود که پنداشتم شهید سالم و زنده است و فرزند من فقط به خواب رفته است ولی بعد با حرکت دادن ایشان دانستم که او به سالار شهیدان پیوسته و در جوار آقایش حسین (ع) آرمیده است.

خاطرات

خاطره ای از پدر شهید فضل الله مرادی
هنگامی که برادرش عبدالحسین از ناحیه پا مجروح شده بود و در تهران بستری بودند پزشکان اعلام کردند که پاهایش هیچ علاجه ندارد و باید قطع کردند بلافاصله فضل الله به نخست وزیر وقت آقای میرحسین موسوی مراجعه نمود و در صحبت هایش گفته بود که ما در تهران کسی نداریم و می خواهند پای برادرم را قطع کنند و سخنان او باعث شده بود که میرحسین موسوی خود شخصاً در بیمارستان حضور یابد و از نزدیک عبدالحسین را ببیند و پس از مشاهده مجروح ترتیب اعزام او را به آلمان داد و در آلمان فقط یکی از پاهای او قطع گردید. و یکی از پاهایش بهبود یافت و پس از سه ماه بستری در آلمان و مداوای یکی از پاهایش به ایران بازگشت.

دکلمه از زبان خواهر شهید

برادر عزیزم سلام ، شقایق سرخ من سلام

آن روز وقتی یک بار دیگر مادر لباس هایت را در ساکت گذاشت و بند پوتینت را محکم بست و چفیه ات را به گردن آویخت . من نوزادی سه ماهه بیش نبودم . مادرم می گوید : وقتی که رفت تو را سخت در آغوش کشید و برگونه هایت بوسه ها زد طوری که انگار وداع آخر است . برادر عزیزم به خاطر سپردن چهره نورانیت سه ماه داشتن خیلی کم بود . برادرم، وقتی بهانه تو را می گرفتم مادرم جواب می گفت : برادرت به سفر رفته است از این گونه درس ها خانواده های شهدا خوب بلد بودند . مهربانم سجاده ات را که برای نماز می کشایم هنوز بوی تو را می پراکند عطر نماز شب ها و راز و نیاز هایت را می دهد . مادرم از خوبی های خیلی برایمان تعریف و تمجید نموده اند. آنها می گویند : همیشه وقتت را در حال خواندن قرآن و درس و مدرسه سپری می کردی تا عاقبت در سن ۱۵ سالگی به جبهه رهسپار شدی و شربت شهادت نوشیدی به آن چیزی که همیشه آرزوی رسیدنش را می کشیدی.

برادرم افتخارم به این است که خون خود را به پای درختی نثار کرده ای که ثمره آن ولایت فقیه است. همنشینی با اولیا و انبیا ، گوارای وجود آن شهید سرافرازی باد که این گونه ما و مردم عزیز ایران را مورد خطاب قرار می دهد " قلب ما ولایت فقیه می باشد " درود خدا بر تو و بر همسنگرانت باد . سلام بر شما زندگان همیشه تاریخ.

سجایای اخلاقی شهید فضل الله مرادی

به اطرافیان و خویشان و پدر و مادر خود احترام می گذاشت زیر بار حرف زور نمی رفت و با غیرت بود صله رحم داشت. به جبهه ها و احکام و نماز علاقه زیادی نشان می داد و یکی از بزرگترین آرزوهای او حضور در جبهه بود و سرانجام رسیدن به شهادت که به آرزویش رسید . در مدرسه جزو شاگردان ممتاز بود و اکثر معلمین از ایشان تعریف و تمجید می کردند .

او با هوش بود و استعداد خدادادی سرشاری داشت در کارهای رانندگی با ماشین های سنگین گرفته تا دیگر

وسایل مهارت داشت و با توجه به سن کمش آن ها را راه می انداخت . علاقه خاصی به نظام مقدس جمهوری اسلامی به خصوص رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی (ره) داشت .

در کارهای فنی با توجه به سن کمی که داشت مهارت خاصی داشت تا آن جا که وسایل خانگی را خود تعمیر می نمود.

اشعار و جملاتی کوتاه در وصف شهید

این وصیت نامه ها انسان را می لرزاند و بیدار می کند .

« امام خمینی(ره)»

ارزش شهادت بالا ترین ارزش هاست .

« آیت الله خامنه ای»

مرغان عاشق زین قفس پرواز کردند

پرواز را تا بیکران آغاز کردند

از خاک هوای پردمیدن دارم

تا عرش خیال پرکشیدن دارم

پروانه صفت به گرد شمع رخ یار

امشب هوس به خون تپیدن دارم

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

وای شلمچه نمودم، خدا	و یک شعر تازه سرودم، خدا
و این بار یک مثنوی منزل	که اشکش به آتش کشیده دلم
برای شهید است این مثنوی	ولی نا امید است این مثنوی
ولی نا امید است از گفتنش	ز وصف شهیدان و آشتنش
که دستی فدای گل یاس شد	یکی در شلمچه چو عباس شد
یکی تیر را در گلو خواب کرد	یکی مرگ را نیز بی تاب کرد
یکی تکه تکه، یکی سوخته	بین عشق، عشق از چه آموخته

(شاعر: سید محمد وحید موسوی، برگرفته از ماهنامه تربیت)



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران